

# سهم من از جوانی ایران

## حق فرزندانمان «تنهایی» نیست

این خانه بهداشت الگوی فرزندآوری است

مریم مختاری

کارشناس برنامه باروری سالم و جوانی  
جمعیت، مربی پاره وقت بهورزی  
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان



می‌کنم و هر روزی که به آنجا می‌روم جوانان را به داشتن فرزند زیاد ترغیب می‌کنم و پدرم مثل همیشه در این مشاوره‌ها به من کمک می‌کنند و می‌گویند خدا رو شکر پسرانم هستند که قدرت جوانی من در کهنسالی باشند.

خانم شیریان ۴۶ ساله هم بهورز دیگر خانه بهداشت است. ساجده ۲۲ ساله، فاطمه ۱۶ ساله و حلما ۵ ساله فرزندان او هستند.

خانم شیریان می‌گوید: شادی و نشاط من به خاطر وجود فرزندانم است. شلوغی خانه با فرزندان یک موهبت الهی است. بازی‌ها و صحبت‌های دختر ۵ ساله‌ام با دو خواهر دیگرش و صدای دلنشین خنده‌هایشان اوج خوشبختی و شادی خانواده مرا فریاد می‌زند. صدایی که دوست دارم از تمام خانه‌های روستا شنیده شود.

دختر بزرگم در دوران عقد است و بزودی مستقل می‌شود. شادی و لذت داشتن فرزندان با هیچ لذت دیگری قابل مقایسه نیست.

ساجده هم می‌گوید: دوست دارم پس از ازدوایم خیلی زود طعم مادر شدن را احساس کنم زیرا تجربه‌ای خوب را به ارمغان می‌آورم.

دکتر خراسانی، پزشک خانه بهداشت هم یک دختر ۱۲ ساله به نام آنیتا و یک پسر ۷ ماهه به نام آدرین دارد. او می‌گوید: سال‌ها معتقد به داشتن فقط یک فرزند بودم و تک فرزندی انتخاب من در زندگی بود. تا تمام هر آنچه فرزندم می‌خواهد یا حتی نمی‌خواهد را برایش تأمین کنم.

پس از مدتی متوجه شدم که دیگر وسایل، امکانات و مادیات او را خوشحال نمی‌کند. در صحبت‌هایم می‌شنیدم که از شادی خانواده‌های دیگری که چند فرزند دارند صحبت می‌کند.

دوست دارم در چشمانش همیشه برق شادی را ببینم و حالا او یک برادر ۷ ماهه دارد که بزرگترین شادی زندگی دخترم، من و همسر است. شادی که هیچگاه در وجودمان فروکش نمی‌کند. این را فراموش نکنیم که تک فرزند بودن هیچ‌گاه مطلوب زندگی نیست. حق فرزندانمان هم تنهایی نیست.



دکتر خراسانی

رضا صادقی

زهرا شیریان

خانه بهداشت علی‌آباد در شهرستان یک پزشک و دو بهورز دارد. آقای صادقی، ۴۲ ساله، بهورز و دارای سه فرزند به نام‌های علی ۱۳ ساله، ریحانه ۹ ساله و زهرا ۵ ساله است.

آقای صادقی می‌گوید: من چند فرزندی را دوست دارم، سرو صدای کودکانه‌ای که در خانه‌ام می‌پیچد را دوست دارم. وقتی از سر کار به خانه برمی‌گردم با دیدن بچه‌ها تمام خستگی را فراموش می‌کنم و نیرویی تازه در وجودم شکل می‌گیرد. وقتی همه با هم سر سفره با شادی غذا می‌خوریم، وقتی همه با هم به مسافرت و گردش می‌رویم، خیلی لذت بخش است و هزاران بار خدا را به خاطر داشتن فرزندانم شکر می‌کنم.

من در مغازه خواروبارفروشی هم به پدرم کمک